

# به بهانه پیشگیری از تجاوز جنسی: «اخلاق» قربانی شدن ازدواج کودک با سرپرست



عکس: [andishehayandeh](http://andishehayandeh.com)

محمد جعفر ساعد - دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، مدرس دانشگاه و جرم شناس

## کلام اول

امروز قانونی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت که به موجب آن سرپرستان فرزند خواندگان می توانند با آنها ازدواج کنند! تصویب این قانون به این بهانه بوده که بعضا به واسطه عدم محرمیت میان فرزند خوانده و سرپرست، تجاوز جنسی هایی روی می داده است که تنها راه برون رفت از وقوع این پدیده نامبارک، وضع این قانون اندیشه شده است (!) در این راستا، جلوگیری از سوءاستفاده از کودکان را نیز هدفی دیگر برای وضع این قانون دانسته اند.

در واقع، ماده ۷۲ لایحه حمایت از کودک و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست سال ۸۸ پس از پرداختن به مسئله ازدواج سرپرست، (بعد از صدور حکم سرپرستی توسط دادگاه) به مقوله ممنوعیت ازدواج بین سرپرست و فرزندخوانده پرداخته است. لازم به یادآوری است که قانونگذار در ماده مذکور، در راستای رفع نواقص و کاستی های قانون قبلی و نیز حمایت موثر از طفل فرزندخوانده گام موثری برداشته است تا به آنجا که در ادامه ماده ۷۲، در تبصره عنوان می کند که: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن فی مابین سرپرست و طفل ممنوع است». تبصره فوق از این لحاظ که قانونگذار تلاش کرده در جهت حفظ منافع طفل و ایجاد محیطی گرم و خانوادگی در راستای رشد و بالندگی کودک مرقی عمل کند، شایان توجه است در نسخه اصلاح شده مورخ ۴ مرداد ۱۹۳۱ مجلس شورای اسلامی تغییری نسبت به این ماده ایجاد نشده و ایرادی هم از سوی شورای نگهبان در خصوص تبصره ماده عنوان نشده است. اما بخش سوال انگیز و در واقع از ابداعات ماده مذکور، تبصره انتهایی ماده در نسخه مورخ ۵/۲۱/۱۹ است. بنابراین در اصلاحی که در تعاقب نظر شورای نگهبان در خصوص ایراد وارده به تبصره ماده ۷۲ به وجود آمده، مجلس شورای اسلامی تبصره ماده ۷۲ را به این نحو اصلاح کرده است: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است، مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.»

یادداشت حاضر نظری اجمالی به وضع این تبصره داشته و آن را در بوته نقد جرم شناختی و اخلاق قرار می دهد تا نشان دهد که وضع چنین تبصره ای نه تنها مفید نبوده و مانع سوءاستفاده از کودکان نمی شود بلکه برعکس عاملی برای سوءاستفاده از آنان خواهد بود.

## جان کلام

در زمانه ای که اخلاق مسلم جامعه به کناری رانده شده و قربانی رفتارهای غریزی و حیوانی عده ای سرپرست فرزندخوانده می شود، دیگر انتظارات از اخلاق به حداقل می رسد و با دوام این مسئله باید معتقد بود که دیری نخواهد انجامید که اخلاق راستین از بطن و متن جامعه رخت بر بسته و جای خود را به اخلاق بدلی و ساختگی می دهد؛ اخلاقی که از وضع چنین قوانین شرمسارکننده ای حمایت می کند.

فرزند بی پناه و درمانده ای که از نعمت پدر و مادر و خویشاوندان دلسوز بی بهره بوده و در نتیجه به مراکز بهزیستی سپرده می شود، بدست سرپرستانی شهوت منش واگذارده می شوند که فردا و پس فرداها از آنها به منزله ابزاری جنسی بهره گیرند. گرچه از منظر دینی، نمی تواند منعی شرعی برای ازدواج این فرزندان یا سرپرستان شان یافت اما این مساله دلالت بر پذیرش آن از ناحیه اخلاق مسلم اجتماعی ندارد. اخلاق یعنی همان نیروی اندرونی جامعه که ما شهروندان را به رعایت برخی رفتارهای نیک امر کرده و از برخی رفتارهای ناپسند

باز می‌دارد، پاره‌ای از رفتارها را حتی در قالب قانونی و با رنگ و لعاب تقنینی نمی‌تواند پذیرا باشد و وضع چنین قانونی در زمره این مقوله‌هاست که باید از گردونه اجرایی خارج گردد.

پیشگیری از وقوع جرم در هر جامعه‌ای یکی از ابزارهای کنشی در مقابله با پدیده جنایی است. این مسئله امری ضروری است و از رهگذر ابزارهای موقعیتی یا وضعی و اجتماعی به نحو احسن می‌تواند در راستای رسالت راستین خود ایفای نقش نماید اما این مسئله تا بدانجا واجد اهمیت نیست که با بر روی ارزش‌های مسلم اخلاقی در جامعه گذاشت و به بهانه شهوت رانی پاره‌ای از شهروندان اسیر در دام شهوت و غریزه حیوانی، دست از این ارزش‌های اخلاقی شست. در جامعه‌ای که پایه‌های وزین دین مبین اسلام در تار و پود فرایند اجتماعی ریشه دارد و در جامعه‌ای که تمدن چندین هزاره اش شهره عالم است، هنجارها و ارزش‌های اخلاقی از جمله نوع دوستی از یک سو و کنترل هوی و هوس حیوانی از سوی دیگر را مکرر گوشزد کرده و تذکر می‌دهد، حمایت از عده‌ای انسان شهوت ران و پا گذاشتن بر این ارزش‌ها جای تامل فراوان دارد.

حقیقت این است که شنیدن وضع چنین قوانینی، هر شهروند ایرانی معقول را به شرم می‌آورد. چنین سرپرستانی که کودکان بی سرپرست را تحت سرپرستی خود قرار می‌دهند، در وهله نخست، آدمیانی آدم تلقی می‌شوند که حس نوع دوستی و انسان دوستانه‌شان چنان در وجودشان ریشه داشته که کودکی بی سرپرست را در آغوش خانوادگی و حریم خصوصی‌شان وارد کرده و چنان دختر یا پسر راستین خود با او رفتار کرده، تربیت نموده و به منزله فرزندی مفید و خدمت‌گذار به جامعه تحویل می‌دهد. چنین سرپرستانی چگونه می‌توانند نگاه جنسی به این نوباوگان ایرانی داشته و سرانجام آنها را اسیر هوی و هوس خود کنند؟! اساساً وضع چنین قانونی با عذر غیرمنطقی پیشگیری از وقوع تجاوزهای جنسی، با غایت و ماهیت فرزندخواندگی و شرایط سرپرستان مغایر بوده و در حقیقت نقض غرض است. چندان که راهکار موافقت دادگاه و صدور جواز این ازدواج نیز از این حقیقت هیچ نمی‌کاهد و وجه ناپسند این رفتار را پسنندیده نخواهد کرد.

به علاوه، چنین قانونی، برخی از این کودکان بی سرپرست را در حد ابزاری جنسی برای برخی متقاضیان سرپرستی که مال و مکنت فراوان دارند و اندیشه جنسی در پس ذهن‌شان لانه داشته، می‌کند. یعنی چنین قانونی در حقیقت ابزاری برای سوءاستفاده شده و درهای سوءاستفاده برای اشخاص شهوت ران باز می‌کند. امری که بسان روانه کردن این کودکان از گودال به چاه است.

این چنین قانونی در نهایت نه تنها ابزاری برای پیشگیری از وقوع برخی تجاوزهای احتمالی از ناحیه پاره‌ای از سرپرستان شهوت ران علیه فرزندان بی سرپرست تحت سرپرستی آنان نخواهد بود بلکه جدای از قربانی کردن برخی از ارزش‌های مسلم اخلاقی در جامعه مان، رهگذرهای وقوع جرایم خشونت‌آمیز را فراهم می‌سازد و افزون بر این، عامل بزه دیدگی‌های مکرر این فرزندان از همان اوایل دوران فرزندخواندگی شده و در نتیجه جامعه را مواجهه با شهروندانی مبتلا به بیماری ذهنی-روانی در اثر چنین برخوردهای نامبارک از ناحیه سرپرستان در آینده‌ای نه چندان دور می‌سازد.

کودکی که از داشتن والدین بی بهره است و خویشاوندی نیز ندارد که حامی او باشد به سرپرست سپرده می‌شود تا حمایت شود؛ سرپرستی که تنها مامن آن کودک است. وقتی این سرپرست نظر جنسی به آن کودک داشته باشد، این کودک درمانده که هیچ جایگزینی برای ادامه زندگی و تامین معاش ندارد ناگزیر و برخلاف باورها و میل واقعی‌اش تن به خواسته‌ای می‌دهد که هیچ‌از آن دل‌خوشی ندارد و آرام آرام این مساله از نظر ذهنی-روانی چنان در ذهن و قلب او ریشه می‌دواند که پیامدهای احتمالی آن در بیشتر اوقات اگر عارضه وخیم روانی نباشد، وقوع جرم علیه آن سرپرست به ظاهر همسر قانونی خواهد بود. وانگهی، چنین کودک بی پناهی که به سرپرست همسر در دوران کودکی سپرده شده است چون پناهگاه دیگری ندارد، در اثر این واقعه، چه بسا مکرر متحمل رفتارهای مجرمانه از ناحیه سرپرست شده و مکرر مبتلا به بزه دیدگی شود. چون مامنی دیگر ندارد به ناچار این رفتارهای نامبارک را می‌پذیرد و با گذر زمان و پرشدن ظرفیت ذهنی و روانی این شخص با گذر زمان، واکنش اتفاقی در قالب جرایم فجیع قتل عمدی و همسرکشی و مواردی از این دست تبلور می‌یابد.

## کلام آخر

پس می‌بینیم که وضع چنین قوانینی در عمل و با گذر زمان، نه تنها مشکلی از مشکلات جامعه نمی‌کاهد بلکه خود باری بر مشکلات موجود می‌شود و پیامدهای آن در دراز مدت بسیار برای جامعه و شهروندان مان مخرب خواهد بود. امید وارم که این قانون سرانجام به تصویب شورای نگهبان نرسد و عامل شرمساری ما شهروندان ایرانی چه در عرصه داخلی و چه بین‌المللی نشود.

منبع: <http://didad.ir/fa/news-details/577/>